

چکیده :

برای انجام هر فعالیتی به منابعی نیاز است. انسان برای تامین نیازهای نامحدود خود به اندازه کافی به منابع و امکانات دسترسی ندارد و ناچار است از بین انواع نیازها تنها تعداد محدودی از آنها را پاسخگو باشد. بر این اساس استفاده بهینه از منابع و نهاده‌ها در فعالیتهای اقتصادی به عنوان يك ضرورت و الزام مطرح می‌باشد. مسلماً نوع و شیوه نظام اقتصادی و انگیزه‌های حاکم بر مشارکت کنندگان اقتصادی بر چگونگی استفاده از منابع و نهاده‌ها مؤثر می‌باشد. اکنون پس از سالها تجربه نظامهای اقتصادی متمرکز این نتیجه حاصل شده است که در چنین نظامهایی بدلیل عدم توجه به انگیزه‌های حاکم بر افراد تحول اساسی و عمیق در اقتصاد امکان‌پذیر نمی‌باشد و پویایی اقتصاد در گرو توجه به نظام انگیزشی حاکم بر افراد می‌باشد.

در کشور ایران، دولت همواره به عنوان رقیب اصلی بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی مشارکت جدي نموده است. علاوه بر این بدلیل اینکه قوانین و مقررات و قوانین بودجه سالیانه همواره امتیازات ویژه‌ای را نصیب شرکت‌های دولتی و بخش عمومی نموده، بخش خصوصی نقش مؤثری در اقتصاد ایران ایفا نکرده است. برای مثال در قوانین بودجه سالیانه، بانکها براساس تبصره‌های تکلیفی موظف به تامین اعتبار شرکت‌های عمومی بوده‌اند و همچنین بدلیل اینکه نفت منبع اصلی تامین ارز کشور می‌باشد و این منبع در تسلط دولت می‌باشد، شرکت‌های دولتی در کسب سهم قابل توجهی از ارز حاصله موفق بوده‌اند. بخش قابل توجهی از صنایع کشور در قالب گروه‌های بزرگ صنعتی همچون سازمان گسترش صنایع کشور، سازمان صنایع، بانک صنعت، معدن و ... در بخش عمومی متمرکز شده‌اند و در جذب منابع و نهاده‌های کمیاب کشور از قدرت انحصاری برخوردار بودند. اکثر بنگاه‌های بزرگ صنعتی ایران مربوط به بخش عمومی می‌باشند و معمولاً مدیران دولتی بدلیل حمایت‌های ارزی، اعتباری و قانونی از تهدید هرگونه رقیب داخلی و خارجی در امان بوده‌اند و بر همین اساس در اداره حوزه تحت پوشش خود چنان نسبت به بکارگیری منابع دلوایس و حساس نبوده‌اند.

اکنون این مسئله مطرح است آیا بخش صنعت ایران در استفاده از نهاده‌های اقتصادی کارا عمل نموده است؟ آیا در طی دوره مورد نظر تغییرات نسبی در ساختار تولید بخش صنعت ملاحظه شده است؟ آیا اثر رشته فنی از اثر نیروی کار و سرمایه بیشتر بوده است؟ آیا بنگاه‌های بخش صنعت ایران به اندازه کافی بزرگ می‌باشند تا از صرفه‌های مقیاس برخوردار باشند؟ آیا مدیران بخش عمومی در کاربرد منابع موفق عمل کرده‌اند؟ برای پاسخ به سؤالات فوق از روش‌های مرسوم در اقتصاد و با تاکید بر تحلیل‌های اقتصاد خرد و با کاربرد روش تابع تولید مرزی و تحلیل‌های اقتصاد سنجی و بویژه روش Panel data استفاده می‌کنیم.

داده‌ها و دوره زمانی

داده مورد استفاده در این پژوهش عمدتاً از پایگاه اطلاعاتی طرح جامع آمارگیری بخش صنعت مرکز آمار ایران استخراج شده است. بخشی از اطلاعات متغیرهای مورد استفاده در الگوهای اقتصادی این پژوهش در هیچیک از مراکز و مراجع آماری تهیه نمی‌شود و پژوهشگر با دستکاری در داده‌های خام، متغیرهای مورد نیاز را تهیه نموده است که از این جمله می‌توان به نرخ بازده بنگاه و صنعت، حداقل تشکیلات بهینه (M.E.S) و موجودی سرمایه اشاره نمود. این طرح دوره زمانی ۱۳۷۸ - ۱۳۳۸ را پوشش می‌دهد البته نتایج مربوط به اندازه کارایی فنی صرفاً مربوط به دوره زمانی ۷۸ - ۱۳۶۷ می‌باشد. در این مطالعه صنایع برحسب طبقه‌بندی بین‌المللی صنایع ISIC مورد توجه می‌باشند.

یافته‌ها

- ۱- صنایع کشور از تغییرات فنی برخوردار بوده‌اند.
- ۲- اثر نیروی کار و سرمایه بر رشد تولید بیشتر از تاثیر تغییرات فنی بوده است.
- ۳- کشش تولید نسبت به سرمایه برابر ۰/۲۲۹ می‌باشد.
- ۴- کشش تولید نسبت به نیروی کار برابر ۰/۱۹۵ می‌باشد.
- ۵- متوسط کارایی فنی برای صنایع ایران در طی دوره ۷۸ - ۱۳۶۷ برابر ۵۸/۱ درصد می‌باشد. یعنی صنایع ایران بطور متوسط تنها از ۵۸ درصد ظرفیت و پتانسیل تولید خود استفاده کرده‌اند که این امر می‌تواند ناشی از تولید زیر ظرفیت باشد و یا به دلیل عدم توانایی مدیریت در استفاده و سازماندهی منابع و نهاده‌ها در جریان تولید باشد.
- ۶- بیشترین کارایی فنی مربوط به صنایع ماشین آلات و تجهیزات و محصولات فلزی است.
- ۷- کمترین کارایی فنی مربوط به صنایع متفرقه می‌باشد.
- ۸- با توجه به اندازه M.E.S در صنایع ایران می‌توان اظهار داشت صنایع ایران از صرفه‌های مقیاس توانسته‌اند برخوردار شوند و اندازه صنایع ایران کوچک می‌باشد.
- ۹- سهم صنایع با M.E.S بالا از کل فروش و ارزش افزوده بخش صنعت ناچیز می‌باشد.
- ۱۰- صنایع با M.E.S پائین، سهم قابل توجهی از کل فروش و ارزش افزوده بخش صنعت را بخود اختصاص داده‌اند.
- ۱۱- در میان صنایع بزرگ ایران تنها صنعت ساخت وسایل نقلیه موتوری از صرفه‌های مقیاس بالا برخوردار است.
- ۱۲- این پژوهش تأیید تجربی برای نظریه، صرفجویی تمرکز می‌باشد. بنابر این نظریه در صنایع با M.E.S بالا انتظار داریم تمرکز و انحصار بر بازارها مسلط باشد و در صنایع با M.E.S ناچیز انتظار داریم رقابت بر بازار مسلط باشد.
- ۱۳- در صنایع ایران رابطه معکوسی بین اندازه بازار و صرفه‌های مقیاسی (M.E.S) برقرار است.
- ۱۴- در صنایع ایران رابطه معکوسی بین تعداد بنگاه‌های فعال و میزان برخورداری صنایع از صرفه‌های مقیاس برقرار می‌باشد.
- ۱۵- بخش صنعت ایران به شدت متمرکز و غیر رقابتی می‌باشد.

۱۶- شاخص عملکرد بخش خصوصی بهتر از بخش عمومی است.

حقوق دستمزد

۱۶-۱- () در بخش عمومی بزرگتر از بخش خصوصی است.

فروش

سود

۱۶-۲- () برای بخش عمومی پائین‌تر از بخش خصوصی است.

فروش

حقوق دستمزد پرداختی

۱۶-۳- () در بخش عمومی بیش از بخش خصوصی است.

ارزش افزودنی

یافته‌های فوق دلالت بر آن دارد که مدیران بخش عمومی نسبت به هزینه‌ها و میزان سودآوری حساس نبوده‌اند که همین امر دلالت بر عدم کارایی X در بخش عمومی دارد.

۱۷- مدل‌های برآورد شده موید آن می‌باشند که بین سهم بازار بزرگترین بنگاه هر صنعت و بازده آن رابطه منفی برقرار است که این نیز موید عدم کارایی X در صنایع ایران می‌باشد.

پیشنهادات

- ۱- تمرکز زدایی و کاهش تصدی دولت در فعالیتهای اقتصادی
- ۲- توجه به انگیزه‌های بخش خصوصی در انجام فعالیتهای اقتصادی بترتیبی که عقلانیت اقتصادی هدایت کننده مدیران اقتصاد کشور گردد.
- ۳- فراهم نمودن نهادهای حقوقی لازم برای افزایش تمایل بخش خصوصی برای مشارکت در اقتصاد که از این جمله می‌توان به قانون رقابت و قانون حمایت از تولید کنندگان و مصرف کنندگان اشاره نمود.
- ۴- حذف هرگونه امتیاز بنگاههای عمومی و فراهم نمودن شرایطی که تمامی بنگاهها بلحاظ رقابت از شرایط یکسانی برخوردار باشند.

